

ادامه‌یادداشت‌روز

آتش جنگ و خشونت و قتل‌های هدف‌مند در افغانستان در این مدت شدت بیشتر گرفت. این روزها همچنان قتل‌های هدف‌مند در شهرها و جنگ در بیشتر ولایت‌ها ادامه دارد.

شروع مذاکرات تعارفی میان هیأت‌های مذاکره‌کننده دولت و طالبان دردی را دوا نمی‌کند. دو طرف باید وارد مذاکرات معنادار شوند. هر دو طرف با کاهش خشونت‌ها می‌توانند به مذاکرات معنادار برگردند. در وضعیتی که هر دو طرف برای جنگ‌های بیشتر صفا‌آرایی می‌کنند، هر دو جانب سرگرم آمادگی‌ها و مقدمات لازم برای مواجهه با شدت‌گرفتن جنگ است، سخن از مذاکرات بی‌معنا است. مذاکرات صلح از آغاز تاکنون با خشونت عجین بوده و به همین دلیل هیچ دست‌آورد ملموسی که یک گام مثبت برای رسیدن به صلح معنا شود، نداشته است. نتیجه‌ی ماه‌ها مذاکرات پرهزینه‌ها تا کاهش خشونت هم نبوده است. ادامه مذاکرات با همین رویکرد با سرنوشت محتوم به ناکامی مواجه است و پیامد جز جدل و بحث زیر نام مذاکرات ندارد.

البته بیشتر از هر طرف دیگر، مقصر این وضعیت آشفته طالبان‌اند. این گروه با توجه به این‌که در طول شش ماه مذاکره، همواره رویکرد نظامی را بر رویکرد سیاسی ترجیح داده، اما بیشتر از هر جانب دیگر طلب‌کار بوده و سیمای حق به جانب به‌خو گرفته است. در حال که اگر طالبان اندکی دل بستگی خود را به خشونت کاهش می‌داد و به تعهدات خود در توافقنامه با امریکا عمل می‌کرد، امروز یقیناً مذاکرات سرنوشتی بهتری می‌داشت و مسیر موفقیت آمیزی را طی کرده بود.

طرح پیش‌شرط‌های که مذاکرات را به بن‌بست می‌کشاند نیز نباید در همین ابتدا مطرح شود. دور دوم مذاکرات بین‌افغانی به دلیلی به بن‌بست رفت که طالبان دست‌کم سه پیش‌شرط بزرگ را پیش کشیدند؛ آزادی ۷۰۰ هزار زندانی این گروه، رفع کلیه تعزیرات بین‌المللی و در این اواخر هم کنار رفتن رییس‌جمهوری از قدرت. در حال که خود این گروه به تعهدات شان اندک وقعی هم نگذاشتند، ارتباطش را با القاعده حفظ کرده و خشونت‌ها را افزایش داده‌اند و از طرف دیگر، مذاکرات بین‌افغانی صلح هیچ پیشرفت نداشته است. ارا‌ین‌رو، موضع سخت و غیر قابل انعطاف و طرح چنین توقعات خلاف منطق و خرد سیاسی است وی می‌تواند بسیار تاثیر منفی از خود برجای بگذارد.

هنوز فرصت برای بازگشت به مذاکرات معنادار و رسیدن به یک توافق سیاسی وجود دارد. دولت امریکا سرگرم بازبینی توافقنامه یک سال پیش است که با گروه طالبان امضا کرد. نیروهای بین‌المللی نیز قرار است برای ماندن یا رفتن از افغانستان در هم‌سویی با اداره جو بایدن تصمیم بگیرند. پابندی طالبان به تعهدات‌شان از جمله چراغ سبز برای کاهش خشونت در افغانستان روی تصمیم امریکایی و متعهد ماندن این کشور به توافقنامه‌ی یک سال قبل در دوحه بسیار موثر است. بنابراین، اگر تصمیم‌گیرنده‌های اصلی خط و مشی طالبان اندک خرد سیاسی دارند، باید درک کنند به نفع این گروه است که از فرصت پیش آمده بهره برده و هم‌زمان با پابندی به تعهدات توافقنامه دوحه، وارد مذاکرات معنادار با دولت افغانستان شوند و فتیله جنگ را پایین بکشند.

اطلاعات روز: دادستانی کل کشور می‌گوید که در جریان سال گذشته‌ی مالی (۱۳۹۹) این اداره به یک‌هزار و ۷۹۱ قضیه‌ی فساد اداری رسیدگی کرده است.

جمشید رسولی، سخن‌گوی دادستانی کل که روز گذشته (چهارشنبه، ۶ حوت) در یک نشست خبری در کابل صحبت می‌کرد، گفت که این قضایا شامل ۲۶۶ قضیه‌ی مربوط به جرایم سنگین فساد اداری و یک‌هزار و ۵۲۵ قضیه‌ی مربوط به جرایم عادی فساد اداری می‌شود.

آقای رسولی در مورد متهمین این قضایا چیزی نگفت، اما تأکید کرد که از جمله‌ی ۲۶۶ قضیه‌ی مربوط به جرایم سنگین فساد اداری، ۲۰۵ قضیه‌ی آن غیرنظامی و ۶۱ قضیه‌ی دیگر آن نظامی است.

از سویی هم، او گفت که در نتیجه‌ی رسیدگی به این قضایا، مبلغ ۸۳ میلیون و ۷۱۹ هزار افغانی، سه میلیون و ۵۴۸ هزار دالر امریکایی و ۶۰۰ هزار یورو به خزانه‌ی دولت واریز شده است.

سخن‌گوی دادستانی کل همچنان گفت

فساد اداری؛

دادستانی کل: در یک سال گذشته به یک‌هزار و ۷۹۱ قضیه رسیدگی شده است

ارقام، در دو ماه قوس و جدی سال روان خورشیدی، به‌صورت اوسط در روز، ۹ نفر در پیوند به فساد اداری متهم شناخته شده‌اند.

او گفت که در میان متهمین، مقامات بلندپایه از جمله معینان وزارت‌ها، والیان، رییسان ادارات، اعضای شورای ولایتی و پارلمان نیز شامل‌اند. او گفت که بیشتر این افراد به اتهام اختلاس، رشوت، سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی، قاچاق پول، جعل و تدویر اسناد متهم شناخته شده‌اند.

که در جریان دو ماه قوس و جدی سال جاری خورشیدی، ۲۴۴ قضیه‌ی فساد اداری که شامل ۵۰۰ متهم می‌باشد، نیز در این اداره ثبت و پیگیری شده است.

او گفت که این قضایا شامل ۱۰۲ قضیه از ولایات با ۲۱۸ متهم و ۱۲۲ قضیه از مرکز با ۲۸۲ متهم می‌شود. همچنان از مجموع این ۲۴۴ قضیه‌ی فساد اداری، ۷۶ قضیه نظامی است و متباقی ۱۶۸ قضیه دیگر غیرنظامی است.

جمشید رسولی افزود که براساس این

«روزانه سه هزار نفر از طریق مرز اسلام‌قلعه از ایران به هرات بر می‌گردند»

آمار برگشت‌کنندگان از ایران از طریق مرز اسلام‌قلعه در یک دهه‌ی گذشته بوده است.

یکی از دلایل افزایش آمار برگشت‌کنندگان از ایران در جریان سال ۱۳۹۹، شیوع ویروس کرونا در ایران بوده است.

براساس آمارهای وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان در حال حاضر در حدود شش میلیون مهاجر افغان در بیرون از کشور به‌سر می‌برند. هم‌اکنون از این میان، بیش از دو میلیون مهاجر افغان در ایران بودوباش دارند و شماری از آنان فاقد سند اقامت‌اند.

هرازگاهی هم گزارش‌های مبنی بر بدرفتاری نیروهای ایرانی با شهروندان افغان به نشر می‌رسد.

اطلاعات روز - هرات: مسئولان در ریاست مهاجرین و عودت‌کنندگان ولایت هرات می‌گویند که به‌گونه‌ی اوسط حدود سه هزار مهاجر افغان در روز از طریق مرز اسلام‌قلعه، از ایران به کشور بر می‌گردند.

جاوید نادم، رییس مهاجرین و عودت‌کنندگان هرات روز گذشته (چهارشنبه، ۶ حوت) به روزنامه اطلاعات روز گفت که حدود ۲۰ درصد این افراد به‌گونه‌ی اجباری از ایران اخراج می‌شوند.

آقای نادم افزود که در میان برگشت‌کنندگان اجباری زنان و کودکان نیز شاملند. او همچنان افزود که در جریان سال مالی ۱۳۹۹، نزدیک به ۳۵۰ هزار نفر به‌گونه‌ی داوطلبانه و ۱۵۰ هزار نفر دیگر نیز به‌گونه‌ی اجباری از ایران برگشته‌اند.

در همین حال، رییس مهاجرین و عودت‌کنندگان هرات گفت که این رقم بلندترین

۱۶ غیرنظامی ربوده‌شده توسط طالبان در «قره‌باغ» غزنی رها شدند

ولسوالی قره‌باغ ربوده بودند. بیشتر آنان هنگام سفر از ولسوالی‌های جاغوری و مالستان به طرف شهرهای غزنی و کابل و بالعکس توسط طالبان گروگان گرفته شدند.

گروه طالبان هنوز در این مورد چیزی نگفته‌اند.

ولایت غزنی در جنوب‌شرق کشور از ولایت‌های ناامن است که جنگ‌جویان گروه طالبان در بخش‌های مختلف این ولایت از جمله ولسوالی قره‌باغ حضور و فعالیت دارند.

را نیز طی چند روز آینده رها می‌کنند. از سویی هم، عبدالملک حبیبی گفت هنوز مشخص نشده است که طالبان این افراد در مقابل چه اقدام و امتیازی رها کرده‌اند. او اما افزود که دو جنگ‌جوی این گروه که چندی قبل توسط نیروهای مربوط به خیزش مردمی در قره‌باغ بازداشت شده بودند، نیز رها شده‌اند.

جنگ‌جویان طالبان اکثریت این غیرنظامیان را در ماه جدی سال جاری خورشیدی در چندین مرحله از مربوطات

روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان این افراد روز گذشته در ساحه‌ی «مُشکی» ولسوالی قره‌باغ به متنفذان قومی این ولایت تحویل داده‌اند.

او گفت که هشت نفر دیگر از ساکنان روستاهای «نی‌قلعه»، «گاومرده» و «تمکی» ولسوالی قره‌باغ هنوز در گروگان طالبان‌اند. آقای حبیبی تأکید کرد: «قرار بود که طالبان تمامی این افراد را رها کنند، اما مشخص نشده است که به چه دلیلی آنان را هنوز رها نکرده‌اند.»

به گفته‌ی او، طالبان گفته‌اند که این افراد

اطلاعات روز: منابع محلی در ولایت غزنی می‌گویند که ۱۶ غیرنظامی ربوده‌شده توسط جنگ‌جویان گروه طالبان در ولسوالی قره‌باغ این ولایت، رها شده‌اند.

فاطمه رحیمی، عضو شورای ولایتی غزنی به روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان این افراد را دو روز پیش (سه‌شنبه، ۵ حوت) رها کرده‌اند. او گفت که ره‌اشدگان از ساکنان ولسوالی‌های قره‌باغ، جاغوری و مالستان این ولایت‌اند.

در همین حال، عبدالملک حبیبی، از متنفذان قومی در غزنی در صحبت با

ده نفر در اثر گازگرفتگی در ارزگان جان باختند

به گفته‌ی او، موتر حامل این افراد حوالی ساعت ۸:۰۰ صبح روز گذشته در رود هلمند گیر مانده بود. سخن‌گوی والی ارزگان افزود که سرنشینان این موتر به‌دلیل بسته‌بودن دروازه‌های موتر و انتشار گاز در داخل آن، جان باختند.

احمدشاه ساحل تأکید کرد که محل وقوع این حادثه در کنترل جنگ‌جویان طالبان است و کمک توسط نیروهای امنیتی ممکن نبوده است.

اطلاعات روز: منابع محلی در ولایت ارزگان می‌گویند که ده نفر در نتیجه‌ی گازگرفتگی در یک موتر در ولسوالی گیزاب این ولایت جان باختند. احمدشاه ساحل، سخن‌گوی والی ارزگان به روزنامه اطلاعات روز گفت که این رویداد در رود هلمند در ولسوالی گیزاب رخ داده است. آقای ساحل افزود که قربانیان این رویداد شامل شش زن، سه کودک و یک نوجوان بوده‌اند. این افراد مهمانان یک مراسم عروسی در گیزاب بوده‌اند.

سقوط پاسگاه «آسیه خاک‌باد» در جلریز؛ «طالبان از مردم خواسته‌اند که تسلیم شوند»



این گروه تسلیم شوند. آقای جعفری نیز گفت که شمار زیادی از مردم در این منطقه آواره شده‌اند. او افزود: «[بیشتر مردم که] کرایه‌ی موتر داشتند، کوچ کرده‌اند و آنانی که توان کوچ‌کردن ندارند، مانده‌اند و در بین مرگ و زندگی دست‌وپنجه‌نرم می‌کنند.»

از سویی هم، او گفت که این تهدیدات طالبان با مسئولان امنیتی و محلی در میدان‌وردک هم شریک شده است، اما تاکنون اقدامات و تدابیری از سوی آنان

«مزار»، «زنگمال» و... به‌گونه‌ی کامل کوچ کرده‌اند.

در همین حال، احمد جعفری، عضو شورای ولایتی میدان‌وردک نیز در صحبت با روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان به متنفذان سرچشمه گفته‌اند که تمامی امکانات نیروهای دولتی را به این گروه تحویل دهند.

به گفته‌ی او، جنگ‌جویان طالبان در بخش‌هایی از این منطقه حضور دارند و به مردم تا دو روز دیگر فرصت داده‌اند تا به

اطلاعات روز: به‌دنبال سقوط تنها پاسگاه امنیتی در منطقه‌ی «سرچشمه» ولسوالی جلریز ولایت میدان‌وردک به دست گروه طالبان، منابع محلی و مردمی در این ولایت می‌گویند طالبان ساکنان این منطقه را تهدید کرده‌اند که تسلیم شوند.

یک منبع مردمی در سرچشمه‌ی میدان‌وردک که نخواست نامش در خبر ذکر شود، به روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان به متنفذان این منطقه تا امروز (پنج‌شنبه، ۷ حوت) فرصت داده‌اند که گروه تسلیم شوند.

او افزود طالبان هشدار داده‌اند که اگر تا دو روز دیگر، مردم منطقه‌ی سرچشمه به آنان تسلیم نشوند، بر این منطقه حمله می‌کنند.

به گفته‌ی این منبع، در پی این تهدید طالبان، بیشتر ساکنان منطقه‌ی سرچشمه، آواره شده‌اند. او تأکید کرد که مردم از روستاهای «قول مغولک»، «قلعه‌ی سبز»،

اتخاذ نشده است.

در همین حال، محمد هوفیانی، سخن‌گوی فرماندهی پولیس میدان‌وردک تهدید مردم توسط جنگ‌جویان طالبان در منطقه‌ی سرچشمه را رد می‌کند. آقای هوفیانی در صحبت با روزنامه اطلاعات روز گفت که به‌زودی نیروهای تازه‌نفس در سرچشمه اعزام می‌شوند و امکانات و تجهیزات نیز به آن جا انتقال می‌یابد.

او تأکید کرد: «فرماندهی پولیس میدان‌وردک در تلاش است که تجهیزات را به اسرع وقت از طریق هوا یا زمین آبه سرچشمه» انتقال دهد و نیروهای تازه‌نفس هم به زودی در آن جا اعزام می‌شوند.»

این درحالی است که چند روز پیش پاسگاه امنیتی «آسیه خاک‌باد»، تنها پاسگاه امنیتی در سرچشمه‌ی ولسوالی جلریز در پی حمله‌ی جنگ‌جویان گروه طالبان سقوط کرد. در نتیجه‌ی درگیری در این حمله‌ی طالبان، سه نیروی دولتی کشته و سه نیروی دیگر دولتی زخمی شدند.

افراط‌گرایی؛ آفتی در همه «فصول» کشور

در عرصه فرهنگ‌سازی، ترویج و نهادینه‌کردن ارزش‌های نوین، اصلاح نظام آموزشی، تقویت روحیه ملی و همگرایی و تقویت روحیه اعتماد ملی سبب شده است که جریان‌ها و افرادی چندانی ندارند این خلأ را پر کنند. مورد مهم دیگری که سبب قوت گرفتن جریان‌های افراطی و به‌وجود آمدن چنان افرادی شده است، انفعال نهادها و افراد معتدل و اصلاح‌طلب دینی و مذهبی است. این انفعال موجب شده است که فهم درست دینی مغفول مانده و ذهنیت جامعه معیارهای درست و روشنی را میان آنچه با آموزه‌های سازنده دینی و مذهبی وجود دارد و آنچه که عناصر افراطی آن را تبلیغ می‌کنند در دسترس داشته باشد. دست اندازی بیگانگان با فراهم شدن شرایطی که یاد شد بازار افراطی‌ها و ماجراجویان را گرم‌تر می‌نماید. متأسفانه از نخستین روزهای طلوع و موجودیت کشوری به‌نام افغانستان تا امروز شاهد آن هستیم که کاستی‌های بنیادین و فقدان باورها و محورهای ملی مرزها و فضای کشور را برای دست‌اندازی بیگانگان بیش از پیش مساعد ساخت و این روند هم چنان ادامه دارد. بنابراین تا هنگامی که واقعیت جامعه و سیاست، فکر و فرهنگ کشور با چنان چالش‌ها و ضعف‌های بنیادین آمیخته باشد، ظهور و بروز عناصری چون مولوی انصاری و جریان‌های همانند آن هرگز غیرمترقبه و دور از انتظار نخواهد بود. بلکه در هر فصلی از فصول آفت زده کشور و جامعه، چنین آفت‌هایی دامنگیر ما خواهد بود.

بی‌برنامگی مدیریتی حکومت و ساختارهای مربوط به آن به‌خصوص در عرصه فرهنگ‌سازی، ترویج و نهادینه‌کردن ارزش‌های نوین، اصلاح نظام آموزشی، تقویت روحیه ملی و همگرایی و تقویت روحیه اعتماد ملی سبب شده است که جریان‌ها و افرادی که با مدنیت و پیشرفت جامعه سازگاری چندانی ندارند این خلأ را پر کنند.

آورده و از آدرس دین و مذهب با تحریک احساسات و عواطف مذهبی مقاصد خاص خود را دنبال نمایند. ضعف حاکمیت‌های مرکزی و فقدان مشروعیت و مقبولیت مردمی، عامل دیگری است که میدان مانور عناصر افراطی را وسعت می‌بخشد. ضعف حاکمیت‌های مرکزی که از عدم مشروعیت ملی و مقبولیت اجتماعی سرچشمه می‌گیرد سبب شده است که قانون و عدالت، نظم و استقرار هرگز در جامعه تحقق پیدا نکند. هم چنین نسبت به مسائل ملی و تعیین‌کننده و حساس کشور دیدگاهی روشن و اراده قاطع نداشته باشد. در بی‌نظمی به‌وجودآمده طبیعی است که عناصر معلوم‌الحال یا مجهول‌الهییه نقش ایفا خواهند کرد. در نتیجه بی‌باوری و بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت افزایش یافته و با شدت یافتن نیروی گریز از مرکز، محورهای دیگری به‌خودنمایی خواهند پرداخت. بی‌برنامگی مدیریتی حکومت و ساختارهای مربوط به آن به‌خصوص

به پندار خودشان) برای سرکوب مخالفان و تحکیم پایه‌های قدرت خویش باعث به‌وجودآمدن چنین وضعیت‌ها می‌شود. این نوع از سیاستگری سبب شده است که حکومت‌های به اصطلاح غیرمذهبی و حتا ضدمذهبی نیز از دین و مذهب به مثابه دست‌آویزی برای مشروعیت خویش در نزد افکار عمومی، و با توجه به شکاف‌های اجتماعی و مرزبندی‌های مذهبی و دینی، خصوصاً جامعه به‌شدت سنتی و بسته افغانستان، به‌عنوان ابزار سرکوب‌گرانه کار گیرند. در این میان عناصر افراطی و شدیداً متحجر توانسته‌اند از فرصت پیش‌آمده به نفع خود استفاده کنند. نوع نگرش جزم‌گرایانه و قشری‌نگری نسبت به دین و مذهب و آموزه‌های آنان در ذهنیت جامعه از طریق مراکز آموزشی دینی، که اغلب در کنترل و مدیریت کسانی است که تعلق خاطر به چنان گرایش‌هایی دارند، نیز یکی از عوامل به‌وجودآمدن چنین وضعیت است. این وضعیت سبب شده است که ذهنیت اجتماعی همیشه بستر مساعد را برای افراد و جریان‌های افراطی فراهم

گذشته‌های دور و در این اواخر رخ‌دادن چنین اتفاق‌هایی را شاهد بوده‌ایم. مطالعه تاریخ سیاسی کشور و به‌خصوص دوران بیست‌سال اخیر گواه آن است که در جامعه‌ی ما در هر زمانه‌ای، زمینه‌ی بروز و ظهور چنین پدیده‌هایی را داشته است. به تعبیر روشن‌تر اوضاع اجتماعی و فرهنگی و فکری جامعه، و روش زمامداری و نوع سیاستگری در جامعه ما به‌گونه‌ای بوده است که در نقش و جایگاه عامل، معلول‌هایی چون مولوی انصاری را باید به‌وجود بیاورد. حال ممکن است درجه و شدت آن متفاوت باشد. تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور گواه آن است که عناصر، جریان‌ها و قدرت‌های ماجراجو و نفع‌طلب همواره توانسته‌اند که از جهل جامعه و خرافات مذهبی، به‌خوبی به سود خود بهره‌برداری کنند. از ملای لنگ به‌نام مستعار ملاعبدهالله، کارمند سازمان استخبارات انگلستان، تا حضرت‌های شوربازار و اینک مولوی انصاری. برخورد ابزاری و سودجویانه حکومت‌ها از عنصر دین و مذهب (استفاده تاکتیکی

عبدالشکور اخلاقی

مولوی مجیب‌الرحمان انصاری، چند سالی است که خطه‌ی هرات باستان و آرامگاه خواجه عبدالله انصاری را سنگر و قرارگاه نشر پندارها و محور رفتارهای افراط‌گرایانه‌ی خود قرار داده است. این هم یکی از عجایب روزگار است. هرات باستان که روزگاری مهد هنر و ادب و عرفان بود، امروز سنگرگاه و قرارگاه جهالت، خشونت و افراطی‌گری شده است.

چندی پیش مولوی انصاری در خطبه‌های نماز جمعه، حملات تند و هنجارشکنی را نه‌تنها علیه حکومت، بلکه ضد نظام سیاسی کشور بر زبان راند که افزون بر تشویش اذهان عامه، تمام اقتدار و اتوریته‌ی نهادهای سیاسی و امنیتی را به چالش کشاند و خشم دولت‌مردان و سیاسیون را سبب شد. گفتار و رفتار مولوی انصاری شاید غیرمترقبه و دور از انتظار بنماید، اما اگر اندکی عمیق‌تر و پرمادانه‌تر به موضوع بنگریم، این اظهارات چندان غیرمنتظره و ناشناخته هم به‌نظر نمی‌رسد. در

فلسفه‌ی سیاسی افغانی

و خطاب به حاضران می‌گوید:

«ملت بزرگ ما هرگز مساعدت‌های بی‌پیشینه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا را فراموش نخواهد کرد. ایالات متحده در بیست سال گذشته شانه به شانه‌ی مردم قهرمان ما از عزت و استقلال افغانستان دفاع کرده و در این راه هزاران قربانی داده است. به جرئت می‌توانم بگویم که اگر کمک‌های بی‌دریغ این کشور دوست ما نبود، ما امروز توسط تروریسم بین‌المللی پامال شده بودیم.»

در اینجا شما ممکن است بگویید

«آقای محترم، خانم

گرامی، چه

شد؟ یا این یا

«ما تا خون در بدن داریم علیه امریکای اشغالگر ایستادگی خواهیم کرد. امریکا فکر می‌کند که ما از دادن جان و مال خود می‌ترسیم. زهی خیال باطل! بگو هر چه بی‌پنجاه و دو داری، هرچه تانک و توپ و موشک داری بیار. این سرزمین شیران است. در این خاک بود که روباه پیر انگلیس سه بار ذلیل شد. در همین خطه‌ی دلیران بود که شوروی از پا درآمد.»

فردای همان روز، همان سیاستمدار آتشین کلام،

میهمان سفارت امریکا در کابل است



سخن‌داده هانف

عالمان و فیلسوفان از تناقض متنفرند. حقیقت آن است که فقط عالمان و فیلسوفان نیستند که از تناقض بیزار هستند. در کوچه و بازار هم مردم معمولاً با سلاح تناقض یخن همدیگر را می‌گیرند. عبدالله دکاندار وقتی حکیم جان دوست خود را در بازار مندوی می‌بیند به او می‌گوید: «آفرین، خوش آمدی! تو نیم ساعت پیش در تلفن به من گفتی که در تورخم هستی و به پیشاور می‌روی!» اینجا همان قضیه‌ی تناقض مطرح است. حکیم جان نمی‌تواند به صورت همزمان مدعی شود که هم در تورخم است و عازم پیشاور و هم در مندوی پایتخت و مشغول خریدن کچالو. یا این است و یا آن، و خوب، حالا که حکیم جان با پشتاره‌ی کچالو در مندوی گیر آمده، روشن است که این است نه آن. حکیم جان چه کار می‌کند؟ می‌داند که دو رنگه شدن گیش خوب نیست و بر عقول بشری گران می‌آید که دو ادعای ناسازگار را یکجا بپذیرند. به همین خاطر، عذرها می‌آورد که این ناسازگاری را رفع کند. عالمان و فیلسوفان هم همین کار را می‌کنند. یعنی وقتی کسی مقاله و کتابی می‌نویسد، بر مقاله و کتاب او آوار می‌شوند تا در سخن نویسنده تناقضی پیدا کنند و بگویند «بگو این است حرف تو یا آن؟ هر دو که نمی‌شود.»

اما برای هرچیز نامجاز در این دنیا یک نسخه‌ی مجاز هم داریم که فقط در افغانستان پیدا می‌شود. از جمله، همین تناقض که مادر نارواهاست در افغانستان غالباً نسخه‌ی مجاز هم دارد. اگر این را نفهمید خیلی چیزها را در باره‌ی این سرزمین منطبق خیز نخواهید فهمید.

مثال بدهم؟

سیاستمدار بلندپایه‌ی افغان در سخنرانی آتشینی می‌گوید:

طنز

آن. ولی شما اشتباه می‌کنید. این تناقض فقط یک محلل لازم دارد و آن این است: من افغانم. همین. تناقض حل شد. مجاز گردید. فکر می‌کنید امریکایی‌ها این تناقض‌ها را چگونه حل می‌کنند؟ فقط می‌پرسند «گوینده افغان بود؟» اگر پاسخ مثبت باشد، می‌دانند که هر دو بیانیته‌ی فوق صحت دارند؛ یعنی تو کارت را بکن، افغان که پابند قوانین ارسطو نیست.

همین چند روز پیش مولوی مجیب‌الرحمان انصاری در هرات مردم را به جهاد علیه حکومت مرکزی فراخواند. اگر فردا گفت که حمایت از این نظام از واجبات است، تعجب نکنید. ایشان افغان است و بسته به این که حکومت موقت طالبانی در راه باشد، حکومت با پشت دست به دهن مولانای مذکور زده باشد یا وزارت حج و اوقاف معاشش را دوچند ساخته باشد، یکی از آن دو چیزی که در مورد نظام گفته اعتبار دارد.

نشندید که رییس شورای ولایتی هرات به رسانه‌ها گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم. من با حرف‌های مولوی صاحب انصاری درباره‌ی جهاد علیه حکومت کاملاً مخالفم و در ضمن تا آخرین قطره‌ی خود از آن حرف‌ها حمایت می‌کنم و برای رییس‌جمهور عزیز مان، بابا غنی، در امر سرکوب مخالفان نظام از خداوند متعال توفیق طلبیده و امیدوارم که با آمدن حکومت موقت جنگ برای همیشه در این وطن پایان بیابد و بالاخره مردم افغانستان از دست این حکومت فاسد نجات یافته و طرح‌های عمرانی جمهوری اسلامی افغانستان با سرعت بیشتر در حوزه‌ی جنوب غرب عملی گردند.»

برای فهمیدن ماجراهای د افغان تمدن باید عقل خود را به شیوه‌های غیرمعمول در تاریخ بشر به کار انداخت.



سایپرس هسن،
مجله نووبل
مترجم: جلیل پژواک

سال ۲۰۱۱ باند چهارم «فرودگاه بین‌المللی فرانکفورت»، شلوغ‌ترین فرودگاه آلمان، به بهره‌برداری سپرده شد. این کار اعتراضات گسترده‌ی مردم منطقه را برانگیخت و معترضان برای چند سال هر دوشنبه برای تظاهرات به فرودگاه سرازیر می‌شدند. یک سال بعد از آغاز به کار باند چهارم، یکی از معترضان در گفت‌وگو با خبرنگاری رویترز گفت: «زندگی ما را بهم زده است. هرگاه که به باغ خانه می‌روم تنها چیزی که می‌شنوم سروصدای هواپیماهای بالای سرم است.» باند جدید فرودگاه ده‌ها هواپیما را مستقیماً از فراز خانه‌ی «توماس مونزل»، متخصص قلب در مرکز پزشکی «دانشگاه ماینس آلمان» هدایت می‌کند. او می‌گوید: «من در ساحه نزدیک به «توبان آلمان» و در نزدیکی مسیر قطار بین شهری زندگی کرده‌ام، اما سروصدای هواپیما آزاردهنده‌ترین است.» مونزل در آن‌زمان گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان جهانی بهداشت را خوانده بود. یافته‌های این گزارش از وجود ارتباط بین سروصدا و افزایش مشکلات قلبی حاکی بود. اما شواهد علمی برای تأیید این ارتباط در آن‌زمان ناچیز بود. مونزل در سال ۲۰۱۱ تمرکز پژوهشش را برای آموختن بیشتر درباره این مسأله‌ی نگران‌کننده، تغییر داد. البته که این تصمیم به نگرانی او درباره سلامت خودش بی‌ربط نبود.

دانشمندان دیری‌ست قرارگرفتن در معرض سروصدای زیاد را با کاهش شنوایی فرد مرتبط می‌دانند. اما آسیب ناشی از سروصدای هواپیما و موتربه گوش و سیستم شنوایی انسان محدود نمی‌شود. ترافیک پرسروصدا بعد از آلودگی هوا و تقریباً هم‌دیف با قرارگرفتن در معرض دود سیگار، یک عامل استرس‌زای فیزیولوژیکی اصلی دانسته می‌شود. پژوهش‌ها طی دهه گذشته سروصدای ترافیک یا آلودگی

صوتی در محیط را مستقیماً با افزایش خطر ابتلا به تعدادی از بیماری‌های قلبی عروقی پیوند می‌دهد. دانشمندان درحال مطالعه میکائیزم این ارتباط هستند. «ماتیاس باسئر»، روان‌پزشک و اپیدمیولوژیست «دانشگاه پنسیلوانیا» و رییس «کمسیون بین‌المللی اثرات بیولوژیکی سروصدا»، می‌گوید: «ما درحال جمع‌آوری شواهدی برای نشان‌دادن اثرات فیزیولوژیکی سروصدا، چه اثرات آن بر روی سلول‌ها و اندام‌های یک فرد چه اثرات آن بر کل یک جمعیت هستیم و کم‌کم تصویری واضح از این مشکل به‌دست می‌آوریم.» او می‌گوید که با وجود تمام شواهدی که دانشمندان جمع‌آوری کرده‌اند، تعداد اندکی از مردم از شدت آسیب آنچه او و همکارانش آن‌را «قاتل خاموش» می‌نامند، آگاهند.

به سمت مشکلات قلبی

مطالعات نشان می‌دهد که حدود یک-سوم اروپایی‌ها و امریکایی‌ها مرتباً در معرض سطح «ناسالم»ی از سروصدا قرار دارند که معمولاً از حدود ۷۰ تا ۸۰ دسی‌بل (واحد لگاریتمی برای اندازه‌گیری سطح فشار صدا یا شدت صوت) آغاز می‌شود. برای مقایسه: یک گفت‌وگوی عادی معمولاً حدود ۶۰ دسی‌بل است، سروصدای موتور و لاری حدود ۷۰ تا ۹۰ دسی‌بل است و صدای انواع آژیرها و هواپیماها می‌تواند به ۱۲۰ دسی‌بل یا بیشتر از آن برسد.

پژوهش‌های زیادی قرارگرفتن مداوم در معرض چنین سروصدای محیطی را با افزایش خطر ابتلا به مشکلات قلبی مرتبط می‌داند. برای مثال برپایه مطالعه سال ۲۰۱۸ انستیتوت Noise & Health که داده‌های مربوط به سلامت بیش از ۱ میلیون نفر را بررسی کرد، افرادی که در نزدیکی فرودگاه فرانکفورت زندگی می‌کنند، ۷ درصد بیشتر از افرادی که در محله‌های مشابه اما ساکت زندگی می‌کنند، با احتمال سکته مغزی روبه‌رو می‌شوند. سال گذشته گزارشی که در «جورنال قلب اروپا» منتشر شد و در آن داده‌های حدود ۲۵ هزار مرگ ناشی از مشکلات قلبی عروقی بین سال‌های

وقتی صدا به مغز می‌رسد، دو ناحیه‌ی مهم یعنی قشر شنوایی (که صدا را برای مغز ترجمه می‌کند) و هسته «آمیگدالا» (که پاسخ‌های احساسی به صدا را مدیریت می‌کند) را فعال می‌کند. هرچه صدا بلندتر شود، به‌ویژه هنگام استراحت، آمیگدالا «پاسخ جنگ یا گریز» بدن را حتا اگر فرد از آن مطلع نباشد، فعال می‌کند.

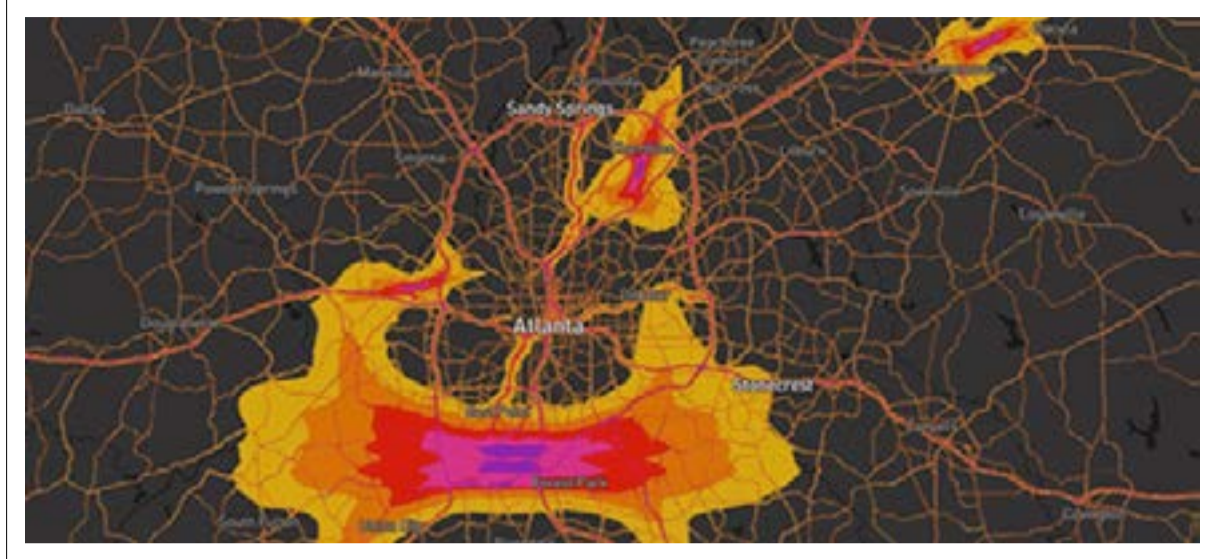
۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ در میان افرادی که در نزدیکی فرودگاه زوریخ سوئیس زندگی می‌کنند، تحلیل شده بود، حاکی از افزایش چشم‌گیر مرگ و میر شبانه به‌ویژه در میان زنان پس از پرواز هواپیماها بود.

پژوهش‌گران در مطالعه‌شان درباره پیامدهای قلبی عروقی سروصدا بر تغییرات چشم‌گیر «لایه درون‌رگی» یا «اندوتلیوم» (که پوشش داخلی عروق و رگ‌های خونی بدن انسان است) بر اثر سروصدا، تمرکز کرده‌اند. دانشمندان دریافته‌اند که این لایه درون‌رگی در صورت قرارگرفتن مداوم فرد در معرض

آلودگی صوتی، از یک وضعیت «سالم» به حالت «انگیخته» و ملتهب با تبعات جدی برای سلامت بدن فرد مذکور، تغییر می‌کند. چرا سروصدا بر رگ‌های خونی تأثیر می‌گذارد؟

پاسخ تقریباً به این شرح است: وقتی صدا به مغز می‌رسد، دو ناحیه‌ی مهم یعنی قشر شنوایی (که صدا را برای مغز ترجمه می‌کند) و هسته «آمیگدالا» (که پاسخ‌های احساسی به صدا را مدیریت می‌کند) را فعال می‌کند. هرچه صدا بلندتر شود، به‌ویژه هنگام استراحت، آمیگدالا «پاسخ جنگ یا گریز» بدن را حتا اگر فرد از آن مطلع نباشد، فعال می‌کند.

پاسخ جنگ یا گریز که واکنش فیزیولوژیک بدن در برابر استرس دانسته می‌شود، وقتی فعال شد، هورمون‌هایی



سروصدا؛

قاتل خاموش قلب

ترافیک پرسروصدای شهر و محیط با افزایش خطر ابتلا به فشار خون بالا، سکنه‌های قلبی و مغزی مرتبط است.

مانند آدرنالین و کورتیزول را در بدن آزاد می‌کند. در نتیجه برخی از عروق منقبض می‌شود، برخی دیگر گشاد می‌شود، فشار خون بالا می‌رود، هضم غذا کند می‌شود و قندها و چربی‌ها سیل‌آسا وارد جریان خون می‌شود تا عضلات از آن تغذیه کند. (اگر سروصدا آزاردهنده یا خارج از کنترل باشد، این واکنش ممکن است تشدید شود.) این واکنش همچنین باعث ایجاد مولکول‌های مضر در بدن می‌شود که به نوبه خود باعث «استرس اکسیداتیو» و التهاب در پوشش رگ‌های خونی می‌شود. در نتیجه اندوتلیوم از کار افتاده با جریان خون درگیر می‌شود و بسیاری از فرایندهای دیگر را نیز متأثر می‌کند که در صورت تشدید، به خطر ابتلای فرد به طیف وسیعی از بیماری‌های قلبی

حفیظ‌الله نادری

برای یک مضمون در دانشگاه استاد از ما خواست خود را مشاور شیخ‌نشین خیالی «امارت الورقه» در حوزه‌ی خلیج تصور کنیم که در نظر دارد موزیم بین‌المللی‌ای بسازد - روندی که در منطقه جریان دارد. وظیفه‌ی ما این بود تا از نام‌گذاری تا آثار به نمایش گذاشته‌شده، موقعیت، تابعیت دست‌اندرکاران و سایر جزئیات موزیم را تعیین کنیم. استاد این را هم اضافه نمود که هر یک می‌تواند در این مورد موقف مورد نظر خویش را اتخاذ نماید، مثلاً از شیوه‌ی موزیم‌سازی جاری در منطقه انتقاد کند و بديل مطلوب خویش را پیشنهاد نماید. البته موزیم‌های بین‌المللی در منطقه تقریباً همه غربی هستند. به این معنا که علاوه بر اینکه ساختمان آن‌ها توسط مهندسان غربی طراحی شده، آثار هنری در آن‌ها به گونه‌ی به نمایش گذاشته شده است که نمی‌توان ردپای استعمار و اروپامحوری را در کسب و طبقه‌بندی آن‌ها کشف کرد. در مقاله‌ی که من نوشتم و تحویل استاد دادم از تمام این ویژگی‌ها انتقاد صورت گرفته بود و در عوض برای امارت‌الورقه موزیم معرف فرهنگ محلی پیشنهاد شده بود. حالا دیدم که استاد پس از ارزیابی مقاله، نمره‌ی مرا کم کرده. در صفحه‌ی اول مقاله‌ی اصلاح شده، استاد با خط درشت به رنگ سرخ، دلیل اصلی آن را این‌گونه نوشته است: «این مقاله خیلی نقادانه است و در آن اصل بی‌طرفی آکادمیک به گونه‌ی محدود در نظر گرفته‌شده است!» من اینجا از بازگویی گفت‌وگوی خود با استاد می‌گذرم و در عوض به تممیم که بر پایه‌ی این تجربه دست زده‌ام، می‌پردازم. به نظر من، دیدم ما (مردم افغانستان به صورت عموم) اکثراً جانب‌دارانه است و آن هم به دو دلیل: یکی به دلیل داشتن فرهنگ نیرومند سلفی و یکی هم به سبب فقدان تاریخی دولت ضامن امنیت فردی. به عبارت دیگر، دو ترس در وجود ما فرهنگ دید بی‌طرفانه را کشته است:

ترس از آتش دوزخ و ترس از آسیب زمینی.

ترس از آتش دوزخ

فرهنگ سلفی جامعه را به دو دسته‌ی خیر و شر تقسیم می‌کند، جایی که در یک سو خدا قرار دارد و در سوی دیگر شیطان. سلفیت ادبیات خود را دارد: توحید در برابر شرک و تنویر در برابر جاهلیت. در این نگاه راه رسیدن به خدا خیلی تنگ است و هدایت‌شدگان مکلف اند، بر اساس نسخه‌ی این تیمیه، به نصیحت گمراهان، و بر بنیاد خوانش عبدالله عزام که در افغانستان عملی شد/ می‌شود، به جهاد در برابر آنان بپردازند. بنابر این، در تمام حالات، «ها» در برابر «آن‌ها» قرار دارد و چیزی و کسی در میانه به صورت مستقل وجود ندارد. و اگر کسی در میانه قرار دارد، ارزش او بستگی دارد به فاصله‌ی وی با ما. آنچه در این دید بر روش اندیشیدن تأثیر می‌گذارد همانا تقویت فرضیه‌ی بی‌نیازی «ما» از درک «آن‌ها» ست. بی‌نیازی از گوش دادن به آن‌ها و این یعنی خلق یک‌جانبه‌نگری وعدم تغییر. ما چیزهایی را تکرار می‌کنیم که همه با آن‌ها موافق هستیم. ما نیاز نداریم چیزی غیر از آن بگوییم چون آن چیزی دیگر الزاماً شرک و ناشی از جاهلیت خواهد بود. اسلام سلفی به کمک پول نفت عربستان سعودی - بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی این ماده پس از آمریکا - از مرحله‌ی که شهرهای مختلف این کشور یکدیگر را به سلفی بودن متهم می‌کردند و از توصیف خویش با این صفت عار داشتند، به یک جنبش جهانی تبدیل شد. افغانستان در جریان جهاد و بعد با طالبان میزبان سلفیت گشت و حالا این سنت بخش بزرگ از زندگی اخلاقی و قضات‌های اجتماعی و سیاسی ما را زیر سایه‌ی خویش قرار داده است.

ترس از آسیب زمینی

رابطه میان فقدان فرهنگ بی‌طرفی و دولت



دو دلیل یک‌جانبه‌نگری در جامعه‌ی ما

نفوذ خود را به درون اقوام بگستراند مسیر خلاف آن را پیمود و خودش در نتیجه‌ی باهم نشستن اقوام به میان آمد. از این رو قوم حالا یگانه ساختار سیاسی است که همانند زمان جهاد و بیشتر شبه دوره‌ی جنگ‌های داخلی، از محل زندگی افراد آغاز می‌شود اما این بار برخلاف عصر جنگ‌های داخلی، به دولت (ائتلاف میان قومی) می‌رسد. فرهنگ قبیله‌ای در نبود دولت مستقل از قوم، قبیله‌ی دیگر را در بدترین حالت دشمن در حال جنگ، و در بهترین حالت دوست غیرقابل اعتماد می‌داند. این حس فرد را اجازه نمی‌دهد به اطرافش بی‌طرفانه نگاه کند.

در برابر آنچه در بالا گفته شد (خشونت‌ورزی اسلام‌گرایان و نقش آن‌ها در تقویت قوم‌گرایی) و برای رعایت اصل بی‌طرفی (اصلاً اگر چنین

در پی آن، دولت در دهه‌ی دموکراسی بار دیگر به فردگرایی رو آورد اما این تجربه نیز به کودتای داوود و سپس به کمونیسم رسید. به این ترتیب عنصر قوم تا این مرحله تقریباً دست‌نخورده باقی ماند. دولت پس از سال‌های هشتاد و اوایل دهه نود میلادی به‌تدریج از میان رفت و مردم مجبور شدند به اقوام مربوطه‌ی خویش به‌منظور تأمین امنیت پناه ببرند. به میزانی که دولت در نتیجه‌ی حمله‌های جهادی شکست می‌خورد به همان میزان قوم‌گرایی قوام می‌گرفت. ریشه‌های قوم‌گرایی حاضر در کشور نیز از همان چشمه آب می‌خورد به‌ویژه این‌که آمریکا نیز قدرت دولت بنا یافته پس از یازده سپتامبر را میان اقوام تقسیم کرد. به‌عبارت دقیق‌تر، دولت شکل یافته پس از طالبان به‌عوض اینکه

را می‌توان به کمک نظریه‌ی ابن خلدون درک کرد. این اولین متخصص جهانی دولت در مقدمه‌اش می‌گوید که تشکیل دولت، وابستگی قبیله‌ای را از بین می‌برد و افراد در زیر سایه‌ی او به تدریج به فردگرایی رو می‌آورند. دلیلش واضح است: دولت امنیت فرد را تأمین می‌کند و در این صورت او دیگر به کمک قبیله به این منظور نیاز ندارد. دولت افغانستان به‌صورت تاریخی بر بستر اقوام ظهور کرد. عبدالرحمان خان تلاش کرد اقوام را که در نتیجه‌ی بی‌نظمی‌های پس از مرگ تیمور شاه سرکشت شده بودند به زیر فرمان خود درآورد. او روحانیون را نیز تابع دولت ساخت. اقدام برای تشکیل دولت فردمحور برای اولین‌بار توسط امان‌الله خان صورت گرفت؛ جهدی که زود به شکست انجامید.

تحلیل

آیا نباید در صفحات اجتماعی بحث سیاسی کرد؟



هرچند حقیقت محض باشد، تا با مفکوره‌های متفاوت برخورد نکنند ارزشی ندارد. و امروزه رسانه‌های اجتماعی زمینه‌ی برخوردهای فکری در میان جامعه را برای ما میسر ساخته است. در حقیقت باورهای جمعی یک جامعه در نتیجه‌ی چنین برخوردهایی شکل می‌گیرد و به پختگی می‌رسد. ما اگر تاریخ اروپا را ببینیم در قرون وسطا، قبل از شکل‌گیری دوره رنسانس، قهوه‌خانه‌ها مکان جروب‌های فکری و سیاسی بودند. شکل‌گیری دوره رنسانس که در حقیقت یک انقلاب همه‌جانبه در زندگی مردمان کشورهای اروپا بود، در نتیجه‌ی همین بحث‌های قهوه‌خانه‌ای و مکان‌های جمعی شکل گرفت.

هر جامعه‌ای برای رشد فکری خود مکلف به طی نمودن یک دوره از برخوردهای فکری است. متأسفانه در افغانستان جنگ‌های پی‌درپی نگذاشت تا ما به دوره برخورد فکری خود زودتر برسیم. آنچه اروپاییان در قرون وسطی طی کردند ما امروزه در یک فضای متفاوت و در قالب صفحات اجتماعی آنرا تجربه می‌کنیم و منجیث یک جامعه مجبور و مکلف به طی کردن این دوره هستیم. همچنان جنگ‌های درازمدت، فرهنگ مصالحه و گفت‌وگو را از ما گرفته است. در بسیاری مواقع وقتی برخورد فکری میان دو انسان ایجاد می‌شود عوض این که کوشش شود تا از لابلای تفاوت دیدگاه‌ها چیزهای جدیدی بیاموزیم و در راستای رشد فکری خود استفاده کنیم، برعکس جانب مقابل را همچون دشمن می‌نگریم و کوشش می‌کنیم به هر صورت ممکن باور خویش را به جانب مقابل بقبولانیم. این مورد باعث خفگی‌ها، کشیدگی‌ها و ایجاد نفرت میان انسان‌های جامعه می‌شود. صفحات اجتماعی زمینه‌ی خوبی را برای ایجاد تبادل نظر با انسان‌های متفاوت از هر گوشه دنیا میسر ساخته است. ولی متأسفانه به هر اندازه که دامنه این بحث‌ها در فضاهای مجازی بیشتر می‌شود سطح نفرت‌ها میان انسان‌های یک جامعه - چه دوستان نزدیک ما و چه آنانی که هیچ نمی‌شناسیم - نیز به همان اندازه گسترده‌تر می‌شود. گاهی انسان‌هایی را که هیچ‌گاه از نزدیک ندیده‌ایم و با آن‌ها صحبت نکرده‌ایم، تنها با پست‌های فیسبوکی‌شان آن‌ها را مورد قضاوت خویش قرار می‌دهیم.

کمبود فرهنگ احترام به دیگران منجیث انسان‌های صاحب فکر و صاحب نظر باعث شده است فضای آزاد رسانه‌های اجتماعی در میان ما به‌طور چشم‌گیری تنگ شود. یک عده از روی حفظ دوستی‌های‌شان در میان جامعه دست از هر نوع حرف و سخن در رسانه‌های اجتماعی برداشته‌اند و عده‌ای دیگر نیز برای ابراز نظریات‌شان در مورد مسائلی مانند سیاست، فرهنگ و غیره در چشم اطرافیان‌شان خوار شده‌اند.

بیاپید به قسمت دوم سخن ارسطو در مورد بحث‌های سیاسی دقیق‌تر شویم. ارسطو به این باور است که سیاستمداران راه‌شان را با وجود تمام اختلافات سیاسی دوام می‌دهند و این شهروندان عادی اند که دوستان‌شان را برای بحث‌های سیاسی از دست خواهند داد. آیا این‌جا سوال خلق نمی‌شود که چرا سیاستمداران قادرند راه‌شان را با وجود تمام اختلافات دوام بدهند و ما سایر شهروندان، با اندک‌ترین بحث روی موضوعات سیاسی از همدیگر نفرت پیدا می‌کنیم؟ پس بیاپید دوستان خود را با تفاوت دیدگاه‌های‌شان دوست داشته باشیم. و برای اختلاف دیدگاه‌ها با دیگران کینه نگیریم. باید بدانیم که رشد دیالکتیک جامعه‌ها نیازمند چنین برخوردهای فکری است و هیچ نیازی نیست برای اختلاف دیدگاه‌ها در مورد مسائل اجتماعی با دیگران، خصوصاً با دوستان و اطرافیان‌مان، کینه به دل بگیریم.

جمشید وکیلی

ارسطو می‌گفت «با دوستان‌تان بحث سیاسی نکنید؛ سیاست دوستی‌ها را خراب می‌کند. درحالی‌که سیاستمداران راه‌شان را دوام می‌دهند شما دوستان‌تان را از دست خواهید داد.» ارسطو این سخن را بیش از دوهزار سال قبل از امروز به یونانیان بیان کرده بود. یونانی که در آن روزگار مرکز بحث‌های علمی، فلسفی و سیاسی بود. گفته می‌شود یونانیان دوست داشتند در هر جا با همدیگر وارد بحث‌های فکری و سیاسی شوند؛ در کنار جاده و در میان بازار هر جا سرپا ایستاده و بحث‌های داغ به راه می‌انداختند. ارسطو متوجه شده بود که بحث‌های سیاسی دوستی‌ها را از میان می‌برد و باعث ایجاد نفرت میان انسان‌ها می‌شود. از این‌رو به مردم توصیه می‌کرد با دوستان‌شان بحث سیاسی نکنند. امروزه نیز بحث‌های سیاسی، علمی و فلسفی همانند یونان قدیم در هر گوشه و کناری جریان دارد. تنها فرق ما با یونانیان باستان این است که ما این بحث‌ها را در کنار جاده و سر بازار و لب جوی نه بلکه به‌شکل مدرن آن در صفحات اجتماعی و رسانه‌های جمعی انجام می‌دهیم. اگر ارسطو در روزگار ما می‌زیست شاید به مردم توصیه می‌کرد که در صفحات اجتماعی و رسانه‌های مجازی پست‌های سیاسی ننویسند! در دنیای امروز رسانه‌های اجتماعی به یک فضای «تخلیه» تبدیل شده است. با وارد شدن بحث‌های سیاسی و افراط و تفریط‌های اغراق‌آمیز سیاسی، صفحات اجتماعی خصوصاً فیسبوک به یک دستگاه نفرت‌پرانی در میان انسان‌های جامعه بدل شده است. خصوصاً در جامعه‌های مانند افغانستان که مردم پس از سالیان دراز جنگ و خشونت تازه با چنین فضای اجتماعی‌ای آشنا شده‌اند که می‌توان در آنجا همه گفتنی‌ها را آزادانه و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی بیان کرد؛ بدون شک بغض‌ها، کینه‌ها و نفرت‌هایی که سالیان دراز جنگ در نهاد انسان‌های این جامعه به‌جا گذاشته است در بستر این صفحات آشکار می‌شود. از آن‌جا که فرهنگ احترام به دیدگاه‌های متفاوت هنوز در جامعه ما نهادینه نشده؛ امکان دارد نشر غیرمحتاطانه بعضی دیدگاه‌ها در این رسانه‌ها باعث خفگی‌های چشم‌گیر در میان دوستان و فضای پیرامون ما شود. شاید شما نیز تجربه کرده باشید که با نشر مطالبی در مورد سیاست، فرهنگ و اعتقادات جامعه، تعدادی از دوستان و نزدیکان‌تان از شما دلخور شده باشند. یا هم امکان دارد دوستان‌تان برای پست‌های فیسبوکی شما در مقابل‌تان کینه گرفته و حتی گاهی این اختلاف دیدگاه‌ها، منجر به تنش‌های لفظی با دوستان نزدیک‌تان شده باشد.

ولی آیا این کار پسندیده‌ای است تا بابت پست‌های فیسبوکی دوستان‌مان در مقابل آن‌ها کینه به دل بگیریم؟ می‌خواهم پرسش این پاسخ را با نقل قولی از دانشمند انگلیسی (جان میلتنون) ارائه کنم. جان میلتنون برای توضیح ارزش آزادی بیان چنین می‌گوید: یک مفکوره

کمبود فرهنگ احترام به دیگران منجیث انسان‌های صاحب فکر و صاحب نظر باعث شده است فضای آزاد رسانه‌های اجتماعی در میان ما به‌طور چشم‌گیری تنگ شود. یک عده از روی حفظ دوستی‌های‌شان در میان جامعه دست از هر نوع حرف و سخن در رسانه‌های اجتماعی برداشته‌اند و عده‌ای دیگر نیز برای ابراز نظریات‌شان در مورد مسائل مانند سیاست، فرهنگ و غیره در چشم اطرافیان‌شان خوار شده‌اند.

او می‌گوید: «ما در تلاشیم در خصوص سطح دسی‌بل و ادراک صدا توسط فردی که در معرض آن صدا قرار دارد، درک بهتری به دست آوریم.»

با این حال به‌رغم پرسش‌های بی‌پاسخی که وجود دارد، ارتباط بین آلودگی صوتی و کاهش سلامت جسمی روزبه‌روز بیشتر به رسمیت شناخته می‌شود. گزارش سال ۲۰۱۸ توسط سازمان جهانی بهداشت خاطر نشان کرد که افراد ساکن اروپای غربی به دلیل ترافیک پرسروصدا هر ساله جمعا بیش از ۱.۶ میلیون سال عمر سالم خود را از دست می‌دهند. این محاسبه براساس تعداد مرگ پیش از وقت ناشی از قرارگرفتن در معرض سروصدا و همچنین سال‌هایی است که افراد با معلولیت یا بیماری ناشی از سروصدا زندگی کرده‌اند.

و این رقم احتمالا درحال افزایش است: در سال ۲۰۱۸ حدود ۵۵ درصد مردم در شهرها زندگی می‌کردند و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۷۰ درصد برسد.

برخی دولت‌ها به اعتراضات مردم توجه کرده و سعی کرده‌اند با اجرای ممنوعیت پروازهای شبانه، ایجاد مشوق برای توسعه فناوری‌های بی‌سروصدا و صدور جریمه برای شکایات از سروصدا، فضای شهری را ساکت کنند. همچنین افراد می‌توانند برای تأمین سکوت بیشتر، اتاق خواب‌هایشان را با دولاپه کردن پنجره‌ها یا آویختن پرده‌های کاهش‌دهنده آلودگی صوتی، یا در صورت داشتن توان مالی، نقل مکان به محله‌های ساکت‌تر، به خودشان کمک کنند. باستر می‌گوید به‌لحاظ فردی راه‌حل‌های ارزان‌تر ممکن است استفاده از گوش‌گیر در شب یا انتقال تخت خواب به قسمت آرام‌تر منزل باشد. او معتقد است که ما حتا اگر احساس پریشانی به خاطر سروصدا نکنیم، باید چنین تدابیری را در نظر داشته باشیم.

او می‌گوید: «اگر در منهن زندگی می‌کنید، بعد از مدتی متوجه نمی‌شوید که چقدر شهر پرسروصدا است. زیرا به آن عادت می‌کنید. اما عادت کردن به سروصدا از نظر روان‌شناختی، به این معنا نیست که سروصدا پیامدهای منفی برای سلامت‌تان ندارد.»

تحلیل

در نتیجه آن‌ها نیز برای دفاع از خود دست به خشونت بیشتر بردند. طالبان همچنان پس از سرنگونی حکومت‌شان در سال ۲۰۰۱ خواهان شرکت در روند دموکراتیک بودند اما امریکا با این خواست موافقت نکرد (روبین، ۲۰۲۰، ۱۴۳) و در عوض به شکنجه و زندانی ساختن آن‌ها پرداخت. بااین‌وجود، اگرچه که دیدگاه بورگا در زمینه‌ی ظهور اسلام خشونت‌بار درست است اما این هم درست هست که گروه‌های اسلامی پس از محرومیت از شرکت در روندهای سیاسی محلی، وارد بازی‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای شدند و در نتیجه استقلال خویش را از دست دادند و خود به ماشین‌های سرکوب مبدل گشتند. به عبارت دیگر، نظریه‌ی بورگا ساختارگراست و امکان پاسخ‌گویی اسلام‌گرایان را در برابر جنایت‌های که خود انجام داده‌اند منتفی می‌داند. لذا این نظریه باید در کنار سایر نظریه‌های توضیح‌دهنده‌ی پدیده‌ی اسلام خشونت‌بار، به‌ویژه آنانی که اسلام‌گرایان را در فضای آزادتری قرار می‌دهند، به خوانش گرفته شود.

اما چه می‌توان کرد؟

به صورت خیلی کلی و ایدئالی می‌توان گفت برای رفع مشکل اول باید فشار خشونت‌بار بر اسلام‌گرایان از میان برود و در بی آن تبلیغ اسلام سلفی قطع گردد تا آن‌ها (اسلام‌گرایان) بتوانند به اسلام متعارف به شمول فلسفه‌ی اسلامی و تصوف رجوع نمایند (مثلا به ابن عربی برگردند که گفت: «ناتوانی هارون در ممانعت از پرستش گاو توسط بنی اسرائیل... نشانه‌ی بیان این حقیقت از سوی خدا بود که او در هر شکلی قابل‌پرستش است.» (ابن عربی، فصوص الحکم، ترجمه‌ی کانر داگلی، ۲۰۰۴، ۲۴۸). و برای رفع مشکل دوم لازم است دولتی ایجاد گردد که تنها شهروند را به رسمیت می‌شناسد و تمام وابستگی‌های هویتی او را در تعیین حق و امتیاز وی بی‌اثر می‌داند.

عروقی از جمله فشار خون بالا، تصلب شرایین، چاقی و دیابت کمک می‌کند.

مطالعات بر روی انسان‌ها و موش‌ها نشان می‌دهد که آندوتلیوم فقط پس از چند ساعت قرارگرفتن شبانه در معرض سروصداى هواپیما، از کار می‌افتد و این یعنی خطرات سروصداى زیاد تنها به افرادی که از قبل در معرض خطر مشکلات قلبی و متابولیکی هستند، محدود نمی‌شود؛ براساس مطالعه‌ای که سال ۲۰۱۹ توسط مونزول و همکارانش در جورنال «تحقیقات بنیادی قلب و عروق» منتشر شد، حتا بزرگ‌سالان سالمی که موقع چرت‌زدن یا در خواب در معرض صدای ازقبل ضبط‌شده قطار قرار گیرند، تقریبا بلافاصله دچار اختلال در عملکرد رگ‌های خونی‌شان می‌شوند.

مونزول که یکی از نویسندگان مروری بر سروصدا و سلامت قلب و عروق در «نشریه سالانه بهداشت جهانی» در سال ۲۰۲۰ نیز هست، می‌گوید: «ما متعجب شدیم که جوانان فقط پس از یک شب شنیدن این صداها دچار اختلال در عملکرد آندوتلیوم‌شان شدند. ما همیشه فکر می‌کردیم این اختلال چیزی‌ست که افراد امکان دارد در بزرگ‌سالی به آن دچار شوند.»

چالش‌های پژوهش

با این‌که داده‌ها درباره رابطه بین سروصدا و مشکلات قلبی درحال جمع‌شدن است، اما بازکردن گره علت و معلول می‌تواند کار دشواری باشد. انجام آزمایش‌های خواب طولانی مدت یا تمایز بین تأثیر سروصداى روز و شب یا اثرات خود سروصدا در مقابل تأثیرات ترکیبی سروصدا و آلودگی هوا (که اغلب به هم مرتبطند) کار ساده‌ای نیست.

«آندریاس شیریچس»، دانشمند خدمات بهداشتی در «دانشگاه کینگز لندن» می‌گوید تجزیه و تحلیل پیامدهای سروصداى محیطی به‌دلیل ماهیت ذهنی صدا نیز دشوار است. او در مورد واحدهای مراقبت ویژه شفاخانه‌ها مطالعه می‌کند؛ محیطی که در آن تلفن‌های درحال زنگ‌خوردن و صدای تلق ظروف غذا، بسته به بیمار، می‌تواند برای بهبودی بیمار تسکین‌دهنده، یا برعکس واقع شود.

چیزی ممکن باشد!، لازم است دیدگاه فرانسوا بورگا براساس کتاب او، «فهم اسلام سیاسی، ۲۰۱۶»، این‌جا مختصرا عرضه گردد. سوال اصلی کتاب او این است: چرا اسلام‌گرایان به خشونت رو می‌آورند؟ بورگا پاسخ مفصلی به این پرسش دارد، او تمام جنبش‌های خشونت‌گرای اسلامی را فعالانی می‌داند که مجبور گشته‌اند رو به خشونت بیآورند. بورگا در مطالعه‌ی این جنبش‌ها، از شمال افریقا تا شرق میانه، نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان خواهان شرکت در روندهای سیاسی متعارف بوده‌اند/هستند اما این حمله‌ی خشونت‌بار مدرنیسم (استعمار، ملی‌گرایی، کمونیسم و لیبرالیسم) برعلیه آن‌ها و محروم ساختن این گروه‌ها از تمام فرصت‌های صلح‌آمیز حضور بود که موجب شد اسلام‌گرایان به دنبال یک دیدگاه اقلیت در اسلام بروند که خشونت به‌نام خدا را توجیه می‌کند. بورگا به اندیشمندی‌های که اسلام خشونت‌بار را با اتکا به اندیشه‌های ابن تیمیه، عزام و دیگران توضیح می‌دهند حمله می‌کند، چون به باور او در این روش با اسلام خشونت‌بار به مثابه‌ی یک وپروس برخورد می‌شود که از جان یکی به جان دیگری انتقال می‌یابد و شخص مصاب را مبدل به یک زامبی بی‌هویت می‌سازد؛ یک جانور فاقد مطالبات سیاسی و اجتماعی. بورگا در کتابش به گونه‌ی ویژه به مطالعه‌ی اسلام خشونت‌بار در افغانستان نپرداخته است اما به نظر نگارنده، دیدگاه او در این مورد نیز تا حدی زیادی با واقعیت‌های تاریخی این کشور سازگار است. اسلام‌گرایان افغانستان در دهه‌ی دموکراسی در انتخابات شرکت کردند و در کابینه وزیر داشتند (لی، ۲۰۱۸، ۵۶۶ و ۵۷۵). جمهوریت داوود نه تنها از شرکت آن‌ها در قدرت ممانعت نمود بلکه همچنان به حمله برضد این گروه پرداخت و بزرگان آن را به زندان کرد (اگر چه بعدا این روند برعکس شد و وی به کمونیست‌ها تاخت و اسلام‌گرایان را به خود نزدیک ساخت). با به قدرت رسیدن حکومت کمونیستی، خشونت در برابر اسلام‌گرایان بیشتر از پیش افزایش یافت و



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
دولت جمهوري اسلامي افغانستان
د کورنۍ، اوبو، کولواو مالدارۍ وزارت
وزارت زراعت، آبياري و مالدارۍ
معينيت مالي و اداري
رياست تهيه و تدارکات
بخش پروژه های بانک جهانی



پروژه اضطراري زراعتي و مصنويت غذايي
پروجکت نمبر P174748
گرنټ نمبر: TFOB3535/IDA Grant No. D7120/AF
اسم پروژه: شبکه آبياري ميرزاخديار، واقع قريه ميرزاخديار ولسوالي دولت آباد ولايت بلخ

اطلاعيه تصميم اعطاي قرارداد

بدينوسيله به تاسي از حکم شماره ۵.۷۸ طرز العمل تدارکات بانک جهانی و شرطنامه معياري بانک جهانی قسمت اطلاعيه تصميم اعطاي قرارداد به اطلاع عموم رسانيده مي شود، که رياست تهيه و تدارکات وزارت زراعت، آبياري و مالداري در نظر دارد، قرارداد پروژه شبکه آبياري ميرزاخديار، واقع قريه ميرزاخديار ولسوالي دولت آباد ولايت بلخ تحت شماره تشخيصه AF/MAIL/EAT-193089/M061-CW-RFB را به شرکت ساختماني آريانا ريز دارنده جواز نمبر D-۳۷۴۲۵، آرياپلازا، خوشحال خان مينه، حوزہ ۵، شهر کابل، افغانستان به قيمت مجموعي مبلغ ۲۱,۴۷۷,۶۷۵.۶۸ (بيست و یک ميليون و چهارصد و هفتاد و هفت هزار و شش صد و پنجاه و پنج اعشاريه شصت و هشت افغاني) اعطاء نمايد. اشخاص حقيقي و حکمي که هرگونه اعتراض در زمينه داشته باشند، مي توانند درخواست خويش را از تاريخ نشر اين اعلان الی ده (۱۰) روز کاري طور کتبي توأم با دلايل آن به رياست تهيه و تدارکات وزارت زراعت، آبياري و مالداري وفق احکام شماره ۵.۷۸ طرز العمل تدارکات بانک جهانی ارائه نمايند.
این اطلاعيه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکميل ميعاد فوق الذکر و طی مراحل قانوني بعدي، قرارداد منعقد نخواهد شد.

Notification of Intention to Award

Employer: Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock (MAIL)

Project: Emergency Agriculture & Food Supply (EATS) Project

Contract title: Improvement Works of Mirza Khuda Yar Irrigation Scheme , Located at Mirza Khuda Yar Village, Dawlatabad Diristrict, Balkh Province.

Country: Islamic Republic of Afghanistan

Loan No./Credit No./Grant No.: TFOB3535/IDA Grant No. D7120/AF

RFB No: AF/MAIL/EAT-193089/M061-CW-RFB

This Notification of Intention to Award (Notification) notifies you of our decision to award the above contract. The transmission of this Notification begins the Standstill Period.

During the Standstill Period you may:

- Request a debriefing in relation to the evaluation of your Bid, and/or
- Submit a Procurement-related Complaint in relation to the decision to award the contract.

1. The successful Bidder

Name: Ariana Rise Construction Company
Address: Next to Arya Plaza, Khoshhal Khan, District 05, Kabul, Afghanistan.
Contract price: 21,477,675.68 Afghani

2. Other Bidders:

Name of Bidder	Bid price	Evaluated Bid price (if applicable)
Yousra Road building and Construction Company	21,825,275.19	21,860,275.19
Yusuf Zia Construction Company	21,343,919.40	22,743,919.40
Bakhtar Pairoz Construction Company	23,999,694.10	23,999,694.10
Afghan Broadway Construction Company	27,696,198.00	24,926,577.93
National Gold Construction Company	25,889,773.75	25,889,773.75
Consultant Bureau for Reconstruction Company	30,099,891.00	30,100,024.50

3. Reason/s why your Bid was unsuccessful

The main reason for the non-responsive bidders are:

A) High Price.

4. How to request a debriefing?

DEADLINE: The deadline to request a debriefing expires at midnight on 08-March-2021 at 12:00 AM local time.

You may request a debriefing in relation to the results of the evaluation of your Bid. If you decide to request a debriefing your written request must be made within three (3) Business Days of receipt of this Notification of Intention to Award.

Provide the contract name, reference number, name of the Bidder, contact details; and address the request for debriefing as follows:

Attention: [Mohammadullah Sahil]

Title/position: [Procurement Director]

Agency: [Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock]

Email address: mohammadullah.sahil@mail.gov.af

If your request for a debriefing is received within the 3 Business Days deadline, we will provide the debriefing within five (5) Business Days of receipt of your request. If we are unable to provide the debriefing within this period, the Standstill Period shall be extended by five (5) Business Days after the date that the debriefing is provided. If this happens, we will notify you and confirm the date that the extended Standstill Period will end.

The debriefing may be in writing, by phone, video conference call or in person. We shall promptly advise you in writing how the debriefing will take place and confirm the date and time.

If the deadline to request a debriefing has expired, you may still request a debriefing. In this case, we will provide the debriefing as soon as practicable, and normally no later than fifteen (15) Business Days from the date of publication of the Contract Award Notice.

5. How to make a complaint?

Period: Procurement-related Complaint challenging the decision to award shall be submitted by midnight, [08-March-2021] (12:00 AM).

Provide the contract name, reference number, name of the Bidder, contact details; and address the Procurement-related Complaint as follows:

Attention: [Mohammadullah Sahil]

Title/position: [Procurement Director]

Agency: [Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock]

Email address: [mohammadullah.sahil@mail.gov.af]

At this point in the procurement process, you may submit a Procurement-related Complaint challenging the decision to award the contract. You do not need to have requested, or received, a debriefing before making this complaint. Your complaint must be submitted within the Standstill Period and received by us before the Standstill Period ends.

Further information:

For more information see the Procurement Regulations for IPF Borrowers (Procurement Regulations)[<https://policies.worldbank.org/sites/ppf3/PPFDocuments/Forms/Disp-Page.aspx?docid=4005>] (Annex III). You should read these provisions before preparing and submitting your complaint. In addition, the World Bank's Guidance "How to make a Procurement-related Complaint" [<http://www.worldbank.org/en/projects-operations/products-and-services/brief/procurement-new-framework#framework>] provides a useful explanation of the process, as well as a sample letter of complaint.

In summary, there are four essential requirements:

You must be an 'interested party'. In this case, that means a Bidder who submitted a Bid in this bidding process and is the recipient of a Notification of Intention to Award.

The complaint can only challenge the decision to award the contract.

You must submit the complaint within the period stated above.

You must include, in your complaint, all the information required by the Procurement Regulations (as described in Annex III).

6. Standstill Period

DEADLINE: The Standstill Period is due to end at midnight on 08-March-2021 at 12:00AM (local time).

The Standstill Period lasts ten (10) Business Days after the date of transmission of this Notification of Intention to Award.

The Standstill Period may be extended as stated in Section 4 above.



این درام رادیویی از رویکرد ارتباط جمعی به نام «سرگرمی-آموزشی» استفاده کرد که از استراتژی تعبیه پیام‌های آموزشی یا اجتماعی در قالب رسانه استفاده می‌کند تا مخاطب با سرگرمی در مورد یک مسأله آموزشی، دانش کسب کند. این استراتژی نگرش‌های مطلوب ایجاد می‌کند، هنجارهای اجتماعی را تغییر می‌دهد و رفتار آشکار را در سطح فردی، جمعی یا اجتماعی تغییر شکل می‌دهد. این رویکرد از نظریه یادگیری اجتماعی باندورا (۱۹۷۷) ناشی می‌شود که می‌گوید: «بیشتر رفتارهای انسانی با مدل سازی از طریق مشاهده آموخته می‌شود. از مشاهده دیگران، ایده‌های درباره نحوه انجام رفتارهای جدید شکل می‌گیرد و بعداً این اطلاعات رمزگذاری شده به عنوان راهنما عمل می‌کند.»

اکثر برنامه‌های رسانه‌های سرگرمی-آموزشی که توسط تئوری یادگیری اجتماعی اطلاع داده می‌شوند، سه نوع مدل سازی را که توسط باندورا مشخص شده است، به کار می‌برند: ۱. مدل سازی پرستیز؛ شخصیت‌هایی که رفتارهای تحسین برانگیز فرهنگی از خود نشان می‌دهند. ۲. مدل سازی شباهت؛ شخصیت‌های مختلف رسانه‌ای که اقشار مختلف مخاطب را مجذوب خود می‌کنند و مزایای اتخاذ رفتارهای اجتماعی را به تصویر می‌کشند. ۳. مدل سازی انتقالی؛ شخصیت‌هایی که رفتارهای مثبت، رفتارهای منفی یا رفتار انتقالی از خود بروز می‌دهند، در این مدل‌های منفی رفتارهای اجتماعی را اتخاذ می‌کنند.

برنامه‌های سرگرمی-آموزشی برخی از درس‌های مورد نظر را از طریق الگوهایی که در طی یک دوره‌ی زمانی گفت‌وگو می‌کنند، منتشر می‌کند و باعث گفت‌وگو در میان مخاطبان می‌شود که ممکن است برای تصمیم‌گیری و اقدامات جمعی دور هم جمع شوند.

برآیند سریال اپرای رادیویی

مطالعه‌ای که میزان تأثیرگذاری رسانه‌ها را به بررسی گرفت، نشان داد که این برنامه به اهداف خود رسیده است. زیرا سریال رادیویی طلوع تازه تأثیر قابل توجهی بر نگرش و رفتار مخاطبان گذاشته بود. سطح بالایی از فعل و انفعالات و شواهد نشان‌دهنده‌ی درگیری مخاطبان با برنامه و اثربخشی آن بر این مخاطبان بود. مخاطبان این سریال رادیویی به‌طور کلی پیام‌های آشتی، ترمیم صدمه روانی و ایجاد صلح را درک می‌کردند. از بازخورد شنوندگان آشکار بود که آن‌ها احساس عضویت در یک گروه اجتماعی را دارند و به صراحت درباره موضوعات تعاملات گروهی مانند ازدواج بین نژادهای مختلف، همزیستی مسالمت‌آمیز، گذشت، حقیقت و معاشرت به‌عنوان پدیده‌های مطلوب و جهت آشتی و ترمیم صدمات روانی ناشی از جنگ، ابراز عقیده می‌کنند.

رسانه‌ها و فرایند مصالحه و آشتی در رواندا



خانواده‌ی رواندایی در حال گوش دادن رادیو/ عکس از سی‌ان‌ان

تمرینات بازی نقش و اقدامات تصمیم‌گیری جمعی ارزیابی شد.

این مطالعه نشان داد که برنامه‌ی رسانه‌های جمعی برای تغییر آزادانه‌ی هنجارها و مسئولیت محلی در برابر مشکلات جامعه و همچنین بیان واقعی و مخالفت درباره موضوعات حساس جامعه مانند اعتماد و توزیع منابع کافی است. با این حال نگرش‌ها نسبت به تعامل در خطوط اجتماعی در برابر تغییر، مقاوم بود. مطالعه‌کنندگان نتیجه گرفتند که تغییر در اعتقادات شخصی درباره مرزهای گروه‌های اجتماعی دشوارتر است اما استدلال می‌کردند که اعتقادات شخصی برای رفتار ناشی از هنجارهای اجتماعی و سیاسی کم‌اهمیت است.

درام رادیویی «طلوع تازه» که سبب شد نقش ترمیم کننده‌ی آن را در روند ثبات و آشتی رواندا بازی کند، در ماه می ۲۰۰۵ به نشرات آغاز کرد. این سریال اپرای رادیویی هفته‌ی دو بار از رادیو رواندا به زبان کینیارواندا و به هدف اصلی ترویج آشتی و ترمیم آسیب‌های ناشی از جنگ پخش می‌شد. درام رادیویی طلوع تازه یکی از مولفه‌های اصلی کارزار رسانه‌ای توسط یک سازمان غیردولتی هالندی بود که هدف اعلام شده آن آگاهی‌دهی به جمعیت غیرنظامی در منطقه دریاچه‌های بزرگ در برابر تجاوز و تحریک خشونت بود.

می‌کرد که رواندایی‌ها بتوانند درباره آنچه در گذشته آن‌ها را در برابر همدیگر قرار می‌داد، آزادانه ابراز نظر کنند. این کمیسیون همچنان استراتژی‌های دستیابی به وحدت و سازش را طراحی می‌کرد. از زمان تأسیس کمیسیون اتحاد و آشتی رواندا، ابتکارات مختلفی از سوی ارگان‌های دولتی، جامعه مدنی و سازمان‌های مردمی مشاهده شده است.

دو طرح برجسته‌ای که مورد اقبال جهانی قرار گرفتند، سیستم عدالت گاکاکا و اینگانگو است. همچنین درام به‌عنوان ابزاری برای ایجاد صلح توسط گروه‌های مستقل مختلف تئاتر مانند مشیریکا و اینداموتسا که نمایش‌های صحنه‌ای به هدف کمک به روند آشتی رواندا را تولید می‌کردند، مورد استفاده قرار گرفته است.

درامی که نقش بسیار جدی در روند مصالحه رواندا بازی کرده است، یک سریال رادیویی به نام «طلوع تازه» است که برای آموزش شنوندگان در مورد ریشه‌های خشونت و اهمیت تفکر مستقل بود. این سریال رادیویی در یک برنامه‌ی تصادفی امتحان شد تا ارزیابی شود که آیا یک سال پس از شروع برنامه رادیویی می‌توان تغییراتی را در شنوندگان مشاهده کرد یا نه. تغییر در نگرش‌های فردی، هنجارهای درک‌شده اجتماعی و رفتارهای مشورتی با استفاده از مصاحبه‌های بسته، بحث‌های گروهی متمرکز،

سریال رادیویی طلوع تازه تأثیر قابل توجهی بر نگرش و رفتار مخاطبان گذاشته بود. سطح بالایی از فعل و انفعالات و شواهد نشان‌دهنده‌ی درگیری مخاطبان با برنامه و اثربخشی آن بر این مخاطبان بود. مخاطبان این سریال رادیویی به‌طور کلی پیام‌های آشتی، ترمیم صدمه روانی و ایجاد صلح را درک می‌کردند.

فاطمه فرامرز

در سال ۱۹۹۴ دولت رواندا به رهبری هوتو یک کارزار منظم را برای نابودی اعضای اقلیت توتسی رهبری کرد. در ابتدا افراد شرکت‌کننده در نسل‌کشی، همه اشخاص وابسته به دولت مانند رهبران نظامی، شهرداران محلی و پولیس بودند. اما به‌زودی هزاران نفر از مردم عادی برای شرکت در کشتار تشویق شدند یا در صورت خودداری از اشتراک در قتل عام آزار و اذیت می‌شدند. کسبه‌کاران و کشاورزان، پدران و شوهرها با استفاده از ابزارهای اساسی مزرعه مانند قلاب، دوستان و همسایگان خود را ذبح می‌کردند. آن‌ها غالباً در روز روشن و در عمومی‌ترین مکان‌ها مانند کلیساها، بیمارستان‌ها و حتا مدارس اعضای قوم توتسی را می‌کشتند.

زمانی که جبهه میهنی رواندا تنها ۱۰۰ روز پس از اعدام‌های گسترده دولت هوتو را شکست داد، کشور ویران شده بود و حدود یک میلیون نفر از جمله حدود سه چهارم جمعیت توتسی کشته شده بودند. فرانک تانگانیکا، پژوهشگر در انستیتوت آموزش و پرورش کینگالی طی یک تحقیق زیر عنوان «نقش سریال رادیویی طلوع تازه در بهبود آشتی در رواندا» که از سوی ژورنال آموزش و پرورش رواندا به نشر رسیده است، نقش رسانه‌ها را در کل و نقش یک سریال رادیویی را به‌صورت ویژه در روند آشتی پس از جنگ در رواندا بررسی کرده است.

سریال اپرای رادیویی «طلوع تازه»

به دنبال راه‌اندازی نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ علیه توتسی‌ها، رواندایی‌ها با مشکل مصالحه پس از جنگ روبه‌رو شدند. تأثیرات خشونت بر شهروندان به قدری زیاد بود که به دنبال چندین رویکرد آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز بودند. «کمیسیون اتحاد و آشتی رواندا» در سال ۱۹۹۹ با دستور هماهنگی و پیشبرد آشتی، وحدت و تحمل به‌عنوان پیش‌نیازهای اساسی عدالت، صلح و توسعه تأسیس شد. این کمیسیون رویکرد مشارکتی را برای مشارکت همه روانداییان و ذی‌نفعان در تلاش‌های آشتی در پیش گرفت. کمیسیون اساساً بستری را فراهم

خانه موفقیت

The TOEFL HOUSE

Unlock the World with TOEFL

toeflhouse@gmail.com

TOEFL House

TOEFL Preparation

شعبه (کوه سنگی): کوه سنگی، کولابی دوخلاه، ایستگاه سابقه.

شعبه (برچی): برچی، ایستگاه مغازه کوجه اول بلخ خان.

شعبه (سلیم کلون): سرک جهل متره، چهارراهی سلیم کلون.

0747 994 244

0745 651 844

0747 918 200

zaki.daryabi2@gmail.com

۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی

مترجم: جلیل پرتواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

دایمیل: dailytilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۲

توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷